

## که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

محمد مهدی عسگریور بعد از استقبال خوب مخاطبان از سریال «جراحت»، بار دیگر به سراغ اختلافات درون خانوادگی رفته تا تراژدی دیگری را به تصویر بکشد.



درباره سریال شیدایی که با من هرچه کرد آن آشنا کرد جام جم آنلاین: محمد مهدی عسگریور بعد از استقبال خوب مخاطبان از سریال «جراحت»؛ بار دیگر به سراغ اختلافات درون خانوادگی رفته تا تراژدی دیگری را به تصویر بکشد. قصه‌ای جذاب و پرفراز و نشیب در ادبیات ما که با التهاب و هیجانی همیشگی همراه است.

عسگریور رگ خواب مخاطبان ایرانی را بخوبی شناخته و بر همین مبنا به روایت داستانی می‌پردازد که حتی اگر تکراری و دست خورده هم باشد باز هم با ذائقه مخاطبان ایرانی انطباق دارد.

تعلیق و التهاب قصه عشق طه از یک سو با طمع‌ورزی و دردهای حمید از سوی دیگر گره می‌خورد تا در یک نبرد موازی پیش برود و با خلق موقعیت‌های مثلثی در روابط آدم‌ها از زوایای مختلف به بازنمایی مفهوم عمیق‌تری که در نسبت بین اخلاق و وسوسه‌های انسانی ترسیم می‌شود، داستان خود را روایت کند.

قصه، ریشه در یک اختلاف کهنه و عمیق دارد. اختلافی که البته تجربه آشنایی است و از دعوی پدرزن و داماد نشات می‌گیرد.

مخالفت محمدتقی (پرویز پورحسینی) با حمید (امیر جعفری) اکنون با برگشت خوردن چک 10 میلیونی‌اش سر باز کرده و همین اتفاق به رمزگشایی از برخی تعلیق‌های قصه می‌انجامد؛ محمدتقی متوجه شده حمید به قماربازی مشغول است و پی بردن به علاقه طه به خانم دکتر روستا که با واکنش تند حمید و درگیری لفظی طه با او منجر شده و از همه بدتر همسر حمید (آتنه فقیه‌نصیری) که در این مثلث مردانه بیش از همه تحت فشار بوده و باید بین همسر و خانواده‌اش صلح و آشتی برقرار کند. قصه، یک بحران خانوادگی را روایت می‌کند که باز هم یک جراحتی درونی و فامیلی در آن به خلق تراژدی منجر شده است.

وقتی جنگ از بستر خانه برمی‌خیزد با آتش احساس و عاطفه شعله‌ورتر و مخرب‌تر می‌شود که به قول حافظ من از بیگانگان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد.

شیدایی یک سریال قصه‌محور است که هیچ‌کدام از شخصیت‌های اصلی قصه را نمی‌توان محور آن قرار داد. به عبارت دیگر، هرکدام از این کاراکترها را می‌توان معیار و نقطه دید قرار داد و از زاویه او به تحلیل داستان پرداخت. آن وقت می‌توان قهرمان شیدایی را مشخص کرد.

در این توازن تحلیلی می‌توان به توازن جنسیتی هم عنایت داشت. شیدایی نه قصه کاملاً مردانه است نه زنانه در عین این‌که هم می‌توان قهرمان آن را مرد و هم زن دانست.

خانم دکتر و شیدا، همسر حمید هرکدام آنقدر قدرت و سهم دراماتیکی در داستان دارند که می‌توان آن را در سطح یک درام زنانه تحلیل کرد و هم این‌که شیدایی یک نبرد مردانه را به تصویر می‌کشد که از چند سو به یک غرور مردانه پیوند می‌خورد البته در بازنمایی تصویر زن و مرد نیز شاهد یک قرینه دراماتیک هستیم.

از يك سو خانم دكتر، زني مقتدر و با استقامت تصوير مي‌شود كه يك تنه در برابر هر مردی كه در برابرش قرار گرفته مي‌ايستد، اما در مقابل با شيدا روبه‌رو هستيم كه زني بشدت عاطفي و محافظه‌كار بوده و بيشتر تلاش مي‌كند از طريق احساسی، به خاموش كردن آتش اختلافات بپردازد.

همان‌طور كه طاها و حميد را از حيث رفتارشناسي مي‌توان در دو قطب مقابل قرار داد.

اين تنوع و تضادهایي كه در شخصیت‌پردازی‌ها صورت گرفته موتور قصه را گرم‌تر مي‌كند كه بيش از هر چيز شايد كاريزماي محمدتقي و بازی مقتدرانه‌اي كه پرويز پورحسيني از خود به نمايش گذاشته بر صلابت و استحکام اين روابط از منظر درام كمك کرده است.

از سوي ديگر، اين تنوع نمايشي در جنس بازی‌هاي متفاوت بازیگران نيز تعميق مي‌يابد.

بازی آرام و دروني‌تر پورحسيني و شخصیت آرام و بیمار طه کنار بازی بيروني و پرتنش امير جعفري با آن گريم متفاوت و به قول خودش تاكسي برگشتي به ايجاد اين تعادل كمك کرده و فضا سازي قصه را از حيث روان‌شناسي درام جذاب‌تر به تصوير كشيده است.

اين پارادوكس رفتاري به لحاظ فردي نيز قابل ردیابی است، مثلا شخصیت حميد با بازی امير جعفري ابتدا خیلی لمپن و منفي به نظر مي‌رسد، اما بتدریج هرچه قصه بسط مي‌يابد مخاطب متوجه چهره ديگري از وي شده و با دنياي دروني او آشنا مي‌شود، دنياي پر از خاطرات تلخ و رنج‌آور كه سنگي چهره او محصول اين تجربه است.

در سکانسي كه حميد به خانه پدر معتادش مي‌رود تا به او رسيدگي كند وقتي پدر، سراغ نوه‌اش را مي‌گيرد حميد مي‌گويد او را با كتك بزرگ نمي‌كنم.

تمام رفتارهاي حميد ريشه در عقده‌هایی دارد كه در كودكي شكل گرفته و حالا تربيت و آینده فرزندش، ماهان براي او به بزرگ‌ترين كابوس زندگي‌اش بدل شده است. كابوسي كه از او نيز چهره ترسناكي ترسيم مي‌كند.

امير جعفري اگرچه يك سوپراستار و ستاره به معنای متعارفش نيست، اما در سال‌هاي اخير به دليل نمايش توانايي و استعداد خوبش در ايفاي نقش‌هاي مختلف به چهره‌اي محبوب و دوست‌داشتني ميان مردم بدل شده كه حضور او در يك سريال تلويزيوني مي‌تواند تضمين‌كننده جذب مخاطب شود.

جالب اين‌كه او با نقشي كمدي در مجموعه طنز شهر قشنگ پا به تلويزيون گذاشت، اما بازی متفاوت و به ياد ماندني‌اش در نقش عطا در سريال زير هشت توانايي‌هاي امير جعفري را بيش از پيش به مردم معرفي كرد، اگرچه آنجا نيز چهره زمختي داشت، اما مثل شيدايي روح خشن و منفي نداشت.

تفاوت و جذابیت‌هاي چهره جعفري در سريال شيدايي با توجه به ذهنيتي كه از وي نزد مخاطبان شكل گرفته در دیده شدن سريال موثر است.

قدرت بازی او کنار محبوبيتش نزد مخاطب به گونه‌اي است كه حتي منفي بودن شخصيتي كه بازی مي‌كند نيز در جذابیت بازی او و وزن دراماتيكي كه در سريال دارد را نفي و خنثي نمي‌كند.

عسگرپور اين بار از آتیه فقيه‌نصيري در كسوت زني معصوم استفاده مي‌كند تا شايد ذهنيت منفي احتمالي مخاطب از وي در آن سريال را بزدايد و البته از ظرفيتي كه به واسطه نوع بازی فقيه‌نصيري در جراحت حاصل شده در شيدايي استفاده كند البته سهم سعيد

نعمت‌اله درخلق این جذابیت را نباید دست کم گرفت.

زیرهشت، جراحی و اینک شیدایی را می‌توان سه‌گانه‌های تلویزیونی نعمت‌اله در سریال‌های خانوادگی دانست که با وجود داستانی متفاوت از مولفه‌های مشترک و مشابه نیز برخوردار است.

بازهم فارغ از فرم نگارشی نعمت‌اله که مصداق بارز آن را می‌توان در نوع دیالوگ‌نویسی‌هایش ردیابی کرد، فضاسازی‌ها و موقعیت‌های عاطفی - انسانی است که به‌ویژه در دل مناسبات خانواده ایرانی رقم می‌خورد.

نعمت‌اله، هم نظام خانوادگی ایرانی را بخوبی می‌شناسد و هم ذائقه هنری او را. به همین دلیل بازنمایی و تصویری که او در فیلمنامه‌هایش از خانواده ایرانی ترسیم می‌کند ملموس و باورپذیر بوده و در عین حال واجد یک نوع آسیب‌شناسی اجتماعی - روانی نیز هست که امکان همذات‌پنداری بالایی را برای تماشاگر فراهم می‌کند.

به این معنی که تماشاگر ایرانی بخشی از تجربه‌های تلخ و شیرین خود را در شخصیت‌های قصه و دغدغه‌هایشان می‌بیند.

در شیدایی این آسیب در مثلث شوهر، زن و پدرزن بخوبی صورت‌بندی می‌شود و برای مخاطب باورپذیر است.

شیدایی قصه عشق و نفرت، عقده و عقیده و کینه‌ها و دوستی‌ها در بستر روابط و مناسبات خانوادگی است و بار دیگر یک جراحی خانوادگی را به تصویر می‌کشد.

سید رضا صائمی